

از مطالعه این نشریه در زمان تفیلا وفواندن توراہ فودداری فرمایید.

# אברהם אברהם

תר"ו

جهت مفظ قدوسیت این نشریه از دور انداختن آن فودداری فرمایید.

24 שנוא 5781

## 5 פ ת א ר י רו ש נ

و یا: "به من چه که در کار دیگران دخالت کنم." در هر صورت باید با ملایمت و با برخورد مناسب آن مورد را تذکر داد.

نکته دوم: مشه ربنو با تواضعی که داشت ، سخن بیترو را قبول نمود و به او نفرمود:

"تو اصلاً بت پرست بودی ، تو چه کاره هستی که دخالت می کنی و به من تذکر می دهی؟! مگر تو کی هستی؟!"

به طور مثال ، وقتی لوط به سدوم آمد و به مردم سدوم تذکر داد این عمل درست نیست ، مردم سدوم گفتند: "یک نفر آمده پیش ما زندگی کند و حال خود را قاضی حساب می کند" و خواستند به او صدمه بزنند. یا اینکه در پاراشای شמות ، وقتی دو نفر با هم دعوا می کردند و مشه ربنو به شخص ظالم فرمود:

"چرا دوست خود را می زنی؟"

آن شخص در پاسخ گفت:

"کی تو را به عنوان مسئول ما تعیین کرده؟!"

از این مورد می آموزیم اگر شخصی به ما تذکر می دهد ، حتی اگر از ما کوچکتر است ، دانش او از ما کمتر و یا تازه به آن مکان آمده است ، اگر حرف او درست است ، باید سخن او را قبول نمود.

نکته سوم: وقتی بیترو این پیشنهاد را به مشه ربنو داد ، به او گفت: "اگر خد-اوند با این پیشنهاد موافق است ، این تصمیم را انجام بده."

از اینجا می آموزیم حتی اگر پیشنهاد خوبی به ما می شود ، قبل از انجام باید بررسی نمود آیا خد-اوند با این پیشنهاد موافق است یا خیر.

این پاراشا در مورد بیترو صحبت می کند که هفت اسم داشت و اسم اصلی او که نام این پاراشا نیز همان نام را دارد ، بیترو بود. به این جهت که بیترو یک پاراشا را به توراہ اضافه نمود ، نام بیترو را دریافت کرد. (תר"ו به معنای اضافه می باشد).

پاراشایی که بیترو اضافه نمود از این قرار بود:

وقتی قوم یسرائل توراہ را دریافت کردند ، مشه ربنو شروع به قضاوت بین قوم یسرائل نمود. بیترو ملاحظه کرد تمام قوم یسرائل در صف در انتظار قضاوت در نزد مشه ربنو هستند و از صبح تا شب در صف می ایستند. بیترو به مشه ربنو پیشنهاد داد سران هزار نفره ، صد نفره و ده نفره تعیین نماید و بدین صورت ، هر یک از سران ، گروه خود را قضاوت کند و مسائل سخت را به نزد مشه ربنو بیاورند. مشه ربنو با این پیشنهاد موافقت نمود و آن را انجام داد.

با تأمل در این مطلب ، چند نکته می آموزیم:

نکته اول: با اینکه بیترو تازه به دین یسرائل گرویده شده بود و نه روح مقدس و نه درجه ای در نبوت داشت ، با این حال وقتی متوجه شد موردی اشتباه است و درست انجام نمی شود ، در آن مورد به مشه ربنو تذکر داد ، با وجود آن که مشه ربنو هم در روح مقدس و نبوت و هم در عقل و دانش از بیترو بالاتر بود.

از این مورد می آموزیم اگر عمل ناپسندی را می بینیم ، باید به طرف مقابل با ملایمت گوشزد کنیم و مورد اشتباه را تذکر دهیم. نباید بگوییم:

"فلان شخص آدم بزرگی است و من خجالت می کشم ، اصلاً خودش بهتر می فهمد"

و یا: "فلان شخص کم درک است و چیزی نمی فهمد"

1 اگر در کیفیت و کمیت مطالب این نشریه (آی ، پیشنهاد و یا سوالی در امور هلافا و زندگی روزمره دارید از اتمام لطف

چطور بیترو پیشنهاد می‌دهد سران هزاره و غیره مشه ربنو را عوض کنند؟

هارامبان توضیح می‌دهد: بیترو به مشه ربنو گفت:

”تو بین خد-اوند و قوم قرار بگیر و برای قوم تفیلا بخوان ، زیرا این مورد را هیچ فردی نمی‌تواند انجام دهد ، همچنین راه توره و راه خد-اوند را به آنها اطلاع بده و آنها را راهنمایی کن. ولی برای قضاوت ، این سران هزاره و غیره را تعیین کن که آنها قضاوت کنند ، زیرا این مورد قضاوت از همه سخت‌تر است.“

به همین جهت مشه ربنو بر طبق موافقت خد-اوند ، قاضیانی را تعیین نمود که بتوانند قوم یسرائل را قضاوت کنند و در این مورد به مشه ربنو کمک نمایند.

هارامبان این جملات را به این شکل تفسیر می‌کند:

لازم است قوم یسرائل زمان بسیاری از روز را در نزد من بایستند ، چون آنها به نزد من می‌آیند برای بیمارانشان تفیلا بخوانم یا اگر چیزی را گم کرده‌اند ، از من می‌پرسند... و به این صورت من برای آنها تفیلا می‌خوانم و به آنها می‌گویم آیا این تفیلا مورد قبول واقع شده است. علاوه بر این ، من آنها را قضاوت می‌کنم و نیز به آنها توره یاد می‌دهم ، هم چنان که خود توره می‌فرماید: ”اگر مسئله‌ای بین آنها باشد ، به نزد من می‌آیند و بین آنها قضاوت می‌کنم. من به آنها قوانین خد-اوند و توره را اطلاع می‌دهم.“

واضح است نمی‌توان در قوم یسرائل شخصی را پیدا نمود که مشه ربنو را عوض کند ، شخصی که بتواند برای قوم یسرائل تفیلا بخواند و بگوید آیا این تفیلا مورد قبول واقع شده یا خیر و اگر چیزی گم کرده ، به او بگوید این چیز گم شده کجا می‌باشد ، همچنین بتواند قوم یسرائل را قضاوت نماید و به آنها توره بیاموزاند. پس

## زندگی در غربت در این دنیا

که طالبان جان او مرده‌اند ، فوراً نام فرزند خویش را الیعزر گذاشت. مورد دوم اینکه مشه ربنو ترسید نام فرزند اول خود را الیعزر بگذارد ، زیرا اگر بیترو می‌فهمید مشه تحت تعقیب است ، ممکن بود او را اخراج نماید. ولی پس از اینکه مدتی را در میدیان نشست ، دیگر از این مورد نگرانی نداشت.)

هخافص خیم در جواب این مورد می‌نویسد:

چون مشه ربنو تازه به نزد بیترو آمده و هنوز بیترو خد-اپرست نشده بود و هنوز تمام اعمال بیترو خوب و شایسته نبودند ، زیرا تازه در این پاراشا است که پس از تعریف معجزاتی که خد-اوند برای قوم یسرائل در مصر انجام داد ، بیترو می‌گوید: ”حال می‌دانم خد-اوند از تمام خدایان بزرگتر است“

پس قبل از این ، بیترو بزرگی و عظمت خد-اوند را نمی‌دانست. به همین جهت هم مشه ربنو نگران بود تحت تأثیر اعمال بیترو قرار گیرد ، پس نام فرزند خویش را گرشوم گذاشت تا همواره به یاد داشته باشد در سرزمین غربت است و در آینده به سرزمین خود و خانه پدری باز خواهد گشت.

هخافص خیم در ادامه توضیح می‌دهد:

”هر کس باید بداند در این دنیا به مانند شخصی است

در این پاراشا می‌خوانیم بیترو ، پدر زن مشه ربنو ، صیورا همسر مشه و دو فرزند او را به نزد مشه می‌برد. اسم فرزند اول مشه گرشوم بود ، چون مشه ربنو در غربت بود و اسم فرزند دوم الیعزر ، زیرا خد-اوند به مشه ربنو کمک نمود و او را از شمشیر فرعون نجات داد.

راشی در تفسیر این مورد می‌نویسد:

وقتی داتان و اویرام فاش کردند که مشه ربنو شخص مصری را کشت ، فرعون می‌خواست مشه ربنو را بکشد ، ولی خد-اوند برای او معجزه نمود و گردن مشه ربنو به مانند سنگ سخت شد.

هخافص خیم روحش شاد در کتاب تورت هبیت می‌نویسد: ”لازم بود مشه ربنو نام فرزند اول خود را الیعزر بگذارد و مورد دوم این که چه فایده دارد به یاد غربت ، مشه ربنو نام فرزند خود را تعیین نمود؟“

(تفسیر هخیزقونی در جواب این سؤال می‌نویسد:

تا وقتی خد-اوند به مشه ربنو نگفت: ”به مصر برگرد زیرا تمام آنهایی که می‌خواهند تو را بکشند ، مرده‌اند“ ، مشه ربنو نگران بود که فرعون افرادی را به دنبال او بفرستد ، به همین جهت نام فرزند خود را الیعزر نگذاشت. ولی وقتی فرزند دوم او به دنیا آمد، همان موقع بود که خد-اوند به مشه ربنو آشکار شد و وقتی مشه ربنو شنید

”من از راه دور آمده‌ام تا مخارج چند سال خانواده‌ام را تأمین کنم ، حال تو آمده‌ای و با سخنان بی‌پهوده مزاحم من می‌شوی؟!“

نیز هر یک از ما به این دنیا آمده‌ایم تا برای عالم ابدی خود می‌سوا و تورا جمع‌آوری کنیم ، تورا و می‌سوايي که آذوقه ما در دنيای آخرت می‌باشند. شخصی که می‌خواهد تورا را دریافت کند و می‌سواهاي تورا را انجام دهد ، باید بداند در این دنیا در غربت زندگی می‌کند و پس از مدتی از غربت بیرون می‌رود و به قسمت خود در دنيای آخرت می‌رسد. به این صورت ، انسان زمان و ایام خود را با هیچ و پوچ سپری نمی‌کند.

که در غربت زندگی می‌کند و باید برای خود نشانی بگذارد تا تحت تأثیر دوستان ، آشنایان و همسایگانی که به دنبال لذات این دنیا هستند و وی را از آموزش تورا و عبادت خد-اوند باطل می‌کنند ، کشیده نشود.“

هخافص خبییم در ادامه توضیح می‌دهد:

در این دنیا ما به مانند شخصی هستیم که از راه دور به یک بازار آمده تا تجارت نماید و روزی چند سال خود و خانواده‌اش را به دست آورد. آیا چنین شخصی در حین معامله شروع به خواندن روزنامه می‌کند و یا به صحبت در مورد مسائل بی‌اهمیت می‌پردازد؟ مطمئناً که خیر و اگر شخصی با او شروع به صحبت بی‌مورد کند ، سر او فریاد می‌زند و می‌گوید:

## تبدیل شنیده به عمل

پاسخ این سؤال را راشی می‌نویسد: ”بی‌ترو شنید و آمد“ ، همه دنیا شنیدند ، ترسیدند ، متعجب شدند و به زندگی عادی خود ادامه دادند ، ولی بی‌ترو این مورد را شنید و بر طبق آن عمل کرد و آمد.

انسان موارد خوب بسیاری می‌شنود ، ولی این کافی نیست ، هر موردی که می‌شنود ، باید یک عمل خوبی را به دنبال داشته باشد. اگر وی فقط به شنیدن اکتفا می‌کند ، پس از مدتی آن مورد را که شنیده فراموش می‌کند. خوبی بی‌ترو این بود که به شنیدن اکتفا نکرد ، بلکه آن را به عمل تبدیل نمود و آمد.

هر یک از ما باید از این مورد پند بگیریم. مطالب تورا بسیاری می‌شنویم یا می‌آموزیم و پندهای تورا را یاد می‌گیریم. پس از شنیدن و یا آموختن ، نباید دست روی دست بگذاریم ، بلکه باید آنچه را شنیده‌ایم یا آموخته‌ایم به عمل تبدیل نماییم. فقط وقتی بر طبق آنچه شنیده یا آموخته ، عمل می‌کند ، صاحب آن مورد می‌شود و آن مطلب را به دست می‌آورد ، در غیر این صورت ، آن مطلب شفاهی می‌ماند و پس از مدتی از یاد می‌رود. بی‌ترو شنیدن را به عمل تبدیل نمود و موارد بسیاری به دست آورد. اول از همه ، وقتی آمد ، مشه ربنو ، اهرن هکهن و فرزندان اهرن به استقبال او رفتند و وقتی قوم بیسراثل این را دیدند ، همگی به استقبال بی‌ترو شتافتند و هم چنان که راشی تفسیر می‌کند ، برای بی‌ترو احترام بسیاری قائل گشتند.

دانشمندان تورا در میدراش می‌فرمایند:

در این پاراشا می‌خوانیم: ”و بی‌ترو ، کاهن میدیان ، پدر زن مشه تمام مواردی که خد-اوند برای مشه و قوم خود بیسراثل انجام داد را شنید ، زیرا خد-اوند قوم بیسراثل را بیرون آورد.“

راشی در تفسیر این مورد می‌نویسد:

”و بی‌ترو شنید - بی‌ترو چه چیزی را شنید و آمد؟ پاره شدن دریا و جنگ با عمالق“

با تأمل در این مورد ، پند بزرگی می‌آموزیم ، زیرا ماجرای پاره شدن دریا را همه دنیا شنیدند ، هم چنان که در پاراشای قبلی ، در سرودی که قوم بیسراثل سرودند ، خواندیم:

”اقوام (دنیا) شنیدند و ترسیدند ، وحشت سرنشینان پلشت را برداشت.“

واقعاً در این معجزه ، خد-اوند تمام قوانین طبیعت را بر هم ریخت و قوم بیسراثل را از دریا عبور داد. علاوه بر اینکه دانشمندان تورا در یلقوط شیمعونی توضیح می‌دهند نه تنها دریای نیل ، بلکه تمام آبهای دنیا پاره شدند ، حتی اگر شخصی در آن طرف دنیا یک لیوان آب در دست داشت ، موقع پاره شدن دریا برای قوم بیسراثل ، آن آب در لیوان نیز پاره شد و تمام دنیا از این اتفاق با خبر شدند.

پس چرا تورا می‌گوید فقط بی‌ترو این مورد را شنید؟ لازم بود تورا بگوید: ”همه دنیا شنید“

”من می‌خواهم به مانند یشاریم (لقب اوراهام ، بیصحاق و یعقوب) بمیرم و عاقبت من مثل آنها باشد.“

بیلعام می‌خواست در طول زندگی هر کاری که دوست دارد انجام دهد و به میل خود زندگی کند ، ولی می‌خواست مرگ و عاقبت او به مانند پدران مقدس باشد. ولی چنین چیزی امکان ندارد و به همین سبب ، تا اکنون نیز بیلعام در جهنم است. برای به دست آوردن قسمتی خوب در دنیای ابدی ، باید بر طبق قوانین خداوند زندگی نمود ، در راه تورا و میصواهای آن تلاش کرد و در عبادت خداوند زحمت کشید ، فقط به این صورت است که شخص می‌تواند صاحب قسمتی در دنیای باقی شود. کسی که فکر می‌کند می‌تواند در این دنیا به دنبال هوسهای خودش برود و در دنیای باقی از خداوند خواهش می‌کند و تفیلا می‌خواند که به بهشت برود ، در خیال خام بیلعام به سر می‌برد و هم چنان که میشنا (مسخت سنهدرین ، برگ نود ، صفحه اول) می‌فرماید ، بیلعام قسمتی در دنیای باقی ندارد. ما نیز باید از این مورد پند گرفته و مواردی را که می‌شنویم ، به عمل تبدیل کنیم.

برگرفته از سخنان هاراو یعقوب سوfer / مکید دواراو لیمقوب

وقتی بیلعام آمد تا قوم ییسرائل را نفرین کند ، نه تنها قوم ییسرائل ، بلکه می‌خواست ییترو را نیز نفرین کند ، زیرا ییترو به قوم ییسرائل ملحق شده بود. بیلعام به ییترو گفت: ”ما هر دو مشاوران فرعون بودیم ، هر دو بر سر یک میز غذا می‌خوردیم ، حال بین تو کجا هستی و من کجا ، خوشا به حالت که در جای محکم نشستی و خانه تو در صخره می‌باشد ، تو موفق شدی به فرزندان اوراهام ، بیصحاق و یعقوب ملحق شوی و دیگر من نمی‌توانم تو را نفرین کنم.“

میدراش در این باره مثال می‌آورد و می‌گوید:

شخص صیادی بود که سعی داشت که گنجشک را شکار کند. گنجشک روی درخت نشست و همین که صیاد تیر را نشانه گرفت و تیر در رفت ، گنجشک پرید و روی شاخه دیگر نشست و دوباره صیاد نشانه گرفت و دوباره گنجشک فرار کرد و تعقیب و گریز آنقدر ادامه داشت تا این که این گنجشک روی مجسمه پادشاه نشست. صیاد به گنجشک گفت: ”به جایی فرار کردی که من دیگر نمی‌توانم تو را شکار کنم ، چه کسی جرأت دارد به طرف مجسمه پادشاه تیر نشانه رود ، این به مانند تمرد به پادشاه است و شخصی که این کار را بکند ، فوراً سرش را از بدنش جدا می‌کنند.“

حال ییترو نیز به قوم ییسرائل ملحق شده بود ، فرزندان اوراهام ، بیصحاق و یعقوب و حال خداوند اجازه نمی‌داد بیلعام آنها را نفرین کند و به این صورت ، ییترو از نفرین بیلعام نجات پیدا کرد ، فقط به این سبب که شنید و این شنیدن را به عمل تبدیل کرد و آمد. خود بیلعام نیز گفت:

## قابل توجه خوانندگان گرامی

در مملهای ذیل امکان دریافت نشریه چاپ شده وجود دارد و به هیچ عنوان نماینده‌ای

برای جمع‌آوری کمک به نشریه ندارد:

\* **یروشالیم:** گئولا ، فیابان ملفی ایسرائل شماره ۲۵ فروشگاه آقای فرجیان

\* **تل آویو:** فیابان علیا شماره ۲۳ ، آقای کهن فولادی ۰۵۴-۹۳۷۸۲۸۱ \* **کفرسابا:** آقای مروتی کهن تلفن ۰۵۲-۳۵۶۱۵۲۹

\* **ناتانیا:** آقای فرهاد تراشندگان تلفن ۰۵۲-۸۶۸۶۸۸۶ \* **بیطار:** خانواده آقای نورانی تلفن ۰۵۴-۸۱۴۲۸۹۳۶

\* **تارنمای:** [پاراشای هفته ۱](#) [پاراشای هفته ۲](#)